

فارسی هشتم درس دوم «خوب جهان را ببین»

۰۸۳۰ ۴۷۴ ۰۹۱۲

هسین امینیان

خوب، جهان را ببین!

درس دوم

توضیحات و بررسی معنی لغات و آریه های ادبی

<p>اندیشه: پندار، تامل، تفکر، خیال، رای، سگال، ضمیر، فکر</p> <p>به، که - را، تا: جناس ناهمسان اختلافی</p> <p>درخت، خرما: مراعات نظیر</p> <p>آفرینش، آفریدگار، آفریننده: اشتقاق</p>	<p>اگر اندیشهات را به کارگیری تا بتوانی به راز آفرینش پی ببری، دلایلی روشن به تو خواهند گفت که آفریننده مورچه کوچک، همان آفریدگار درخت بزرگ خرماست.</p> <p>مفهوم: خالق یکتا و احد</p>
<p>خالق: آفریدگار، خداوند</p> <p>بی همتا: بی مانند، بی نظیر</p> <p>اسرار: جمع سر، رازها</p> <p>حکیمانه: حکمت آمیز، عاقلانه</p> <p>آفرینش، آفریدن: اشتقاق</p> <p>آفرینش، خالق، آفریدن: مراعات نظیر</p>	<p>از شگفتی های آفرینش خالق بی همتا، اسرار پیچیده حکیمانه در آفریدن خفاشان است.</p> <p>از آفریده های شگفت و عجیبی که خدای بی نظیر خلق کرده، رازهای پیچیده حکمت آمیز در آفرین خفاش است.</p> <p>مفهوم: خلقت راز آفرینش</p>
<p>می گشاید: باز می کند / درخشان: تابان، درخشنده</p> <p>ناتوان: عاجز، درمانده ضعیف، سست</p> <p>دید: چشم / برمی گزیند: انتخاب می کند</p> <p>پرتو: روشنی، فروغ، شعاع، نور، تابش</p> <p>در، هر، بر - که، به - تا، را: جناس اختلافی</p> <p>چشم، شب، تاریکی، در، که: تکرار</p> <p>پرتو تاریکی: آرایه تناقض</p> <p>شب چونان چراغی: تشبیه</p> <p>روز، روزی: جناس ناهمسان افزایشی</p>	<p>روشنی روز که همه چیز را می گشاید، چشمانشان را می بندد؛ زیرا خفاش از حرکت در نور درخشان ناتوان است و تاریکی شب که هر چیز را به خواب فرو می برد، چشمان آنها را باز می کند؛ پس او در روز پلک ها را بر سیاهی دیده ها می اندازد و شب را چونان چراغی برمی گزیند تا در پرتو تاریکی آن، روزی خود را جست و جو کند.</p>
<p>بال ها همانند لاله های گوش: تشبیه</p> <p>بال، رگ، گوش، پر - بال، پرواز: مراعات نظیر</p> <p>بال، رگ: تکرار</p> <p>این، آن: تضاد</p>	<p>پروردگار، بال هایی برای پرواز آنها آفرید، این بال ها همانند لاله های گوش اند؛ بی پر و بدون رگ های اصلی، اما تو جای رگ ها و نشانه های آن را به خوبی، می بینی؛ بال هایی که، نه آن قدر</p>

<p>اندام: جسم، تن، بدن نيرومند: قوی، تنومند نازک، محکم: تضاد مفهومی مادر، فرزند: مراعات نظير</p> 	<p>نازک هستند که در هم بشکنند و نه چندان محکم که سنگینی کنند. در حالی که فرزندان به آنها چسبیده‌اند، پرواز می‌کنند. فرزندان از مادرانشان جدا نمی‌شوند تا آن هنگام که اندامشان نيرومند شود و بال‌ها، قدرت پرواز کردن پیدا کند و بدانند که راه زندگی کردن کدام است.</p>
  <p>حدقه: چشم خانه، کاسه چشم چونان: مانند تابان: درخشان متناسب: به اندازه دفع: دور کردن متحد: یکپارچه کشتزار: مزرعه میل: علاقه، تمایل دو حدقه چونان ماه تابان: تشبیه دو پای داس مانند: تشبیه کشاورز، داس، ملخ، کشتزار: مراعات نظير</p>	<p>اکنون اگر می‌خواهی، در مورد شگفتی آفرینش ملخ، سخن بگو که خدا برای او دو چشم سرخ و دو حدقه، چونان ماه تابان آفرید، و به او گوش پنهان، و دهانی متناسب اندامش بخشید. ملخ، حواسی نیرومند و دو دندان پیشین دارد که گیاهان را می‌چیند و دو پای داس مانند که اشیا را برمی‌دارد. کشاورزان از ملخ‌ها می‌ترسند و قدرت دفع آنها را ندارند؛ حتی اگر همه متحد شوند، ملخ‌ها، نیرومندان وارد کشتزار می‌شوند و آنچه میل دارند، می‌خورند؛ در حالی که تمام اندامشان، به اندازه یک انگشت باریک نیست.</p>
   <p>جثه: هیكل بنگر: نگاه کن عظمت: بزرگی خلقت: آفرینش روزی: رزق، توشه جایگاه ویژه: مکان مخصوص اندیشه: فکر فصل گرما، زمستان: تضاد مفهومی</p>	<p>به مورچه و کوچکی جثه آن بنگر که چگونه عظمت خلقت او با چشم و اندیشه انسان درک نمی‌شود. نگاه کن چگونه روی زمین راه می‌رود و برای به دست آوردن روزی خود تلاش می‌کند. او دانه‌ها را به لانه خود می‌برد و در جایگاه ویژه، نگه می‌دارد و در فصل گرما برای خوراک زمستان می‌کوشد. اگر اندیشه کنی، از آفرینش مورچه دچار شگفتی خواهی شد!</p>
<p>شگف‌انگیز: تعجب آور / استوارترین: زیباترین انباشته: روی هم ریخته، پرکرده برافراشته: بالا برده، بلندکرده دم کشیده اش چونان چتری: تشبیه گشودن دم به سایبان: تشبیه دم طاووس به بادبان کشتی: تشبیه پر، سر: جناس اختلافی / با، بال: جناس افزایشی</p>	<p>از شگف‌انگیزترین پرندگان در آفرینش، طاووس است که خداوند آن را در استوارترین شکل بیافرید؛ با بال‌های زیبا که پره‌های آن به روی یکدیگر انباشته شده و دم کشیده اش که آن را چونان چتری گشوده است که طاووس آن را بر سر خود سایبان می‌سازد؛ گویی بادبان کشتی است که ناخدا آن را برافراشته است.</p>

<p>خزان: پاییز می روید: رشد می کند بازیابد: دوباره پیدا کند پره‌های طاوس به رویدنی های زمین: تشبیه پره‌های طاووس به دسته گل: تشبیه پره‌های طاوس به پارچه های زیبا: تشبیه پره‌های طاووس چونان برگ خزان دیده: تشبیه گل، شکوفه، رویدنی: مراعات نظیر</p>	<p>اگر رنگ‌های پره‌های طاووس را به رویدنی‌های زمین تشبیه کنی، خواهی گفت: «دسته گلی است که از شکوفه‌های رنگارنگ گل‌های بهاری فراهم آمده است»، و اگر آن را با پارچه‌های پوشیدنی همانند سازی، چون پارچه‌های زیبای پر نقش و نگار است. پره‌های طاووس، چونان برگ خزان دیده، می‌ریزد و دوباره می‌روید تا دیگر بار شکل و رنگ زیبای گذشته خود را بازیابد.</p>
 	<p>زر: طلا ناب: خالص جلوه: زیبایی، آشکار کردن، ظهور فراز: بالا نقش و نگار: خط و خال، طرح یال: موهای گردن اسب و شیر کاکل: گیسو، زلف، موی جلوی سر گویا: مثل اینکه، گویی پنداری: گویا، همانا سرخ، سبزی، زردی: مراعات نظیر کاکل گویا چادری سیاه: تشبیه</p> <p>اگر در تماشای یکی از پره‌های طاووس دقت کنی، لحظه‌ای به سرخی گل، و لحظه‌ای دیگر به سبزی و گاه به زردی زر ناب، جلوه می‌کند. بر فراز گردن طاووس، به جای یال، کاکلی سبزرنگ و پر نقش و نگار رویده است. در اطراف گردنش، گویا چادری سیاه افکنده، پنداری با رنگ سبز تندی درهم آمیخته که در کنار شکاف کوشش، جلوه خاصی دارد. کمتر رنگی می‌توان یافت که طاووس از آن در اندامش نداشته باشد.</p> <p>نهج البلاغه، بخش خطبه‌ها</p>
<p style="text-align: right;">نهج البلاغه:</p>  <p>نهج البلاغه (راه شیوایی یا راه فصاحت) گزیده‌ای از خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان کوتاه علی بن ابی‌طالب است که توسط سید رضی در قرن چهارم هـ ق بر اساس ذوق ادبی شخصی‌اش از نامه‌ها و خطبه‌های علی فراهم آورده‌است.</p>	



صورتگر ماهر

توضیحات و بررسی معنی لغات و معانی ابیات و آرایه های ادبی

<p>راستی را: به راستی پدیدار: آشکار، پیدا، عیان نقش و نگار: تصاویر رنگارنگ، صورتهای متنوع نقش و نگار: استعاره از سرسبزی طبیعت</p>	<p>۱- راستی را کس نمی داند که در فصل بهار از کجا گردد پدیدار این همه نقش و نگار؟ به راستی هیچ کس نمی داند که در فصل بهار، این همه نقش و نگار زیبا از کجا پیدا می شوند؟ مفهوم بیت: ناتوانایی از درک واقعی از آفرینش</p>
<p>حیران: متحیر، متعجب، سرگشته / کز: که از نژند: تیره، غمگین، اندوهگین، سرد و نمناک برآید: می-روید، رشد می کند / نغز: خوب، نیکو کامکار: خوشبخت، کامروا، دلپسند عقل حیران شود: تشخیص و استعاره خاک، گل، برآید: مراعات نظیر</p>	<p>۲- عقل ها حیران شود، کز خاک تاریک نژند چون برآید این همه گل های نغز کامکار؟ آدمیان متعجب می شوند که چگونه از خاک تیره سرد و بی روح این همه گل های خوب و دلپسند می روید؟ مفهوم بیت: عاجز بودن درک انسان</p>
<p>تماثیل: شکل و تصویر، مجسمه پدید: پیدا، آشکار / کاین: مخفف که این تماثیل: استعاره از پدیده های آفرینش تصاویر: استعاره از پدیده های آفرینش از، کجا، چون، کاین: تکرار</p>	<p>۳- چون نپرسی کاین تماثیل از کجا آمد پدید؟ چون نجویی کاین تصاویر از کجا شد آشکار؟ چرا نمی پرسی و جستجو نمی کنی که این همه شکل و تصویر از کجا پیدا و پدیدار می شود؟ مفهوم بیت: تأکید بر تفکر و تأمل در آیات آفرینش</p>
<p>شوق: شادی / بدین سان: این گونه / هجر: دوری قاقاه: خنده بلند / زار زار: گریه و زاری شوق، هجر-می خندد، می گرید-قاه قاه، زار زار: تضاد برق می خندد، ابر می گرید: تشخیص و استعاره برق، ابر: مراعات نظیر</p>	<p>۴- برق از شوق که می خندد بدین سان قاه قاه ابر از هجر که می گرید بدین سان زار زار؟ برق آسمان از شادی چه کسی این گونه بلند می خندد و ابر از غم دوری چه کسی این گونه گریه می کند؟</p>

<p>۵- کیست آن صورتگر ماهر که بی تقلید غیر این همه صورت برد بر صفحه هستی به کار؟ آن نقاش ماهری که این همه تصاویر را بر جهان بدون پیروی از کسی به کار بسته است، چه کسی است؟ مفهوم بیت: توانایی و عظمت خداوند</p> <p>صورتگر: ماهر: زبر دست، چیره دست صفحه هستی: دنیا، جهان بی تقلید غیر: بدون پیروی از دیگران صفحه هستی: اضافه تشبیهی صورت: صورت مجاز از پدیده صورتگر: صورت: مراعات نظیر صورتگر، صورت: اشتقاق برد، بر: جناس ناهمسان افزایشی که، به: جناس ناهمسان اختلافی کیست به کار برد؟: استفهام انکاری</p>	
--	--

<p>تاریخ ادبیات: قآنی شیرازی</p> <p>میرزا حبیب‌الله متخلص به قآنی، فرزند محمدعلی گلشن از شاعران و قصیده‌سرایان بزرگ دربار فتحعلی شاه، محمدشاه و آغاز پادشاهی ناصرالدین‌شاه قاجار بود.</p> <p>قآنی در ۱۲۲۳ قمری در شیراز و در خانواده‌ای با ریشه ایل زنگنه کرمانشاه، چشم به جهان گشود. در هفت سالگی یتیم گردید و تحصیلات مقدماتی را در همان شیراز فرا گرفت و در اوایل جوانی عازم مشهد شد تا در آنجا به ادامه تحصیل بپردازد و میدان تازه‌ای برای کسب معاش پیدا کند.</p> <p>اشعار قآنی از دیدگاه لفاظی، به‌کاربردن آرایه‌های شعری و ابتکار در قافیه‌ها بی‌همتاست. قآنی علاوه بر دیوان اشعارش که در حدود هفده هزار بیت است؛ کتابی منثور به نام پریشان به سبک گلستان سعدی نگاشته که افزون بر تحمیدیه‌ها، هزلیات و حکایاتی پندآموز و تمثیل‌وار را دربردارد. وی در سال ۱۲۷۰ در تهران بدروند زندگانی گفت و در حرم شاه عبدالعظیم در ری به خاک سپرده شد.</p> <p>قآنی شیرازی</p> <p>شعر زیر از تفنن‌های بسیار زیبای قآنی در مکالمه یک پیرمرد و یک کودک است که هر دو لکنت زبان دارند. برای خواندن این قطعه باید ظرافتی خاص به کار برد.</p> <p>پیرکی لال سحرگاه به طفلی الکن می‌شنیدم که بدین نوع همی‌راند سخن کای ز زلفت مصصیبحم شا شا شام تاریک وی ز چهرت شا شا مم صصصبح روشن تنتریاکیم و بی شششهد لببت صصبر و تا تا تا بم رررفت از تنتن طفل گفتا: مممن را تتو تقلید مکن گگگم شو ز برم ای کککمتر از زن مممی خواهی مممشتی به کککلت بزئم که بیفتد مممغزت ممیان ددهن؟ پیر گفتا ووالله که معلومست این که که زادم من بیچاره ز مادر الکن هههفتاد و ههشتاد و سه سالست فزون گگگنگ و لا لا لا لم به خخلاق زمن طفل گفتا خخدا را صصصد بار شششکر که برستم به جهان از مممال و ممهن مممن هم گگگنگ مممثل تتنو تنتو هم گگگنگی مممثل مممن</p>	<p>تاریخ ادبیات: قآنی شیرازی</p> <p>میرزا حبیب‌الله متخلص به قآنی، فرزند محمدعلی گلشن از شاعران و قصیده‌سرایان بزرگ دربار فتحعلی شاه، محمدشاه و آغاز پادشاهی ناصرالدین‌شاه قاجار بود.</p> <p>قآنی در ۱۲۲۳ قمری در شیراز و در خانواده‌ای با ریشه ایل زنگنه کرمانشاه، چشم به جهان گشود. در هفت سالگی یتیم گردید و تحصیلات مقدماتی را در همان شیراز فرا گرفت و در اوایل جوانی عازم مشهد شد تا در آنجا به ادامه تحصیل بپردازد و میدان تازه‌ای برای کسب معاش پیدا کند.</p> <p>اشعار قآنی از دیدگاه لفاظی، به‌کاربردن آرایه‌های شعری و ابتکار در قافیه‌ها بی‌همتاست. قآنی علاوه بر دیوان اشعارش که در حدود هفده هزار بیت است؛ کتابی منثور به نام پریشان به سبک گلستان سعدی نگاشته که افزون بر تحمیدیه‌ها، هزلیات و حکایاتی پندآموز و تمثیل‌وار را دربردارد. وی در سال ۱۲۷۰ در تهران بدروند زندگانی گفت و در حرم شاه عبدالعظیم در ری به خاک سپرده شد.</p>
---	--

خودارزیابی

۱- در بیت آخر شعر «صورتگر ماهر» به کدام یک از نام‌های خداوند اشاره شده است؟

صورتگر، ماهر، بی تقلید

۲- چه شگفتی‌های دیگری از زندگی مورچه می‌دانید؟

مورچه‌ها تقسیم کار دارند. آنهایی که جوان‌تر هستند از تخم‌ها پرستاری می‌کنند. بعضی‌ها نگهدارنده هستند. بعضی‌ها کارگر هستند بعضی‌ها مسئول تغذیه ملکه هستند و...

۳- چرا خداوند، در قرآن کریم، انسان را به اندیشیدن در شگفتی‌های خلقت دعوت می‌کند؟

چون شگفتی‌های آفرینش نشانه‌هایی از قدرت و اراده خداوند بزرگ است با اندیشیدن در این شگفتی‌ها به چیزهای زیادی پی می‌بریم و می‌فهمیم که جهان بر اساس نظم و قاعده‌ی خاص آفریده شده است.

دانش ادبی

ارکان تشبیه

ارکان تشبیه

در متن درس، بخشی از شگفتی‌های آفرینش، مانند خفاش، ملخ، مورچه و طاووس، به دقت توصیف شده است.

بهره‌گیری از حواس پنج‌گانه، ما را در درک بهتر زیبایی‌های آفرینش کمک می‌کند. به نظر شما،

در توصیف رنگ‌های پر طاووس، کدام حس، بیش از بقیه به کار آمده است؟

با خوب نگریستن به پدیده‌ها و محیط اطراف خود و تأمل در ویژگی‌های آنها به دانش و آگاهی زیادی دست می‌یابیم. **دقت در نگاه کردن و خوب دیدن**، یکی از راه‌های تقویت ذهن و توانایی‌های **زبان** است. برای اینکه توصیف‌ها آسان و دقیق‌تر صورت گیرد، می‌توان از آرایهٔ «**تشبیه**» استفاده کرد.

در این درس، امام علی (ع) برای بهتر شناساندن زیبایی‌های خلقت طاووس، آن را به چیزهای مختلفی تشبیه کرده است؛ «**دُم کشیدهٔ طاووس**» را به «**چتر گشوده**» و «**بادبان کشتی**»، و **پرهایش را** به «**برگ خزان دیده**» مانند نموده است.

اکنون دقیق‌تر و گسترده‌تر، موضوع تشبیه را بررسی می‌کنیم:

«**پره‌های طاووس**، مانند **دسته گل پر نقش و نگار**، رنگارنگ است»

با اندکی دقت درمی‌یابیم که این تشبیه، چهار رکن یا قسمت دارد:

* رکن اول (مشبّه)، «پره‌های طاووس» است که به چیزی تشبیه شده است.

* رکن دوم (مشبّه به)، «دسته گل پر نقش و نگار» است که «پره‌های طاووس» به آن مانند شده است.

* رکن سوم (وجه شبه)، شباهتی است که بین این دو وجود دارد. آیا می‌دانید شباهت آنها در چیست؟

* رکن چهارم (ادات تشبیه)، کلمه ای است که شباهت «پرهای طاووس» را به «دسته گل» برقرار می‌سازد. در مثال بالا، کلمه «مانند» این نقش را دارد.

گاهی اوقات، رکن سوم و چهارم حذف می‌شود. مانند:

علی شیر است

مشبه مشبه به



۱- درباره «شگفتی‌های آسمان»، از منابع مناسب، مطالبی را فراهم آورید و آن را در کلاس بخوانید و درباره آن گفت‌وگو کنید.

گردش سیاره‌ها به دور خورشید در منظومه شمسی بر روی مداری خاص یکی از شگفت‌انگیزترین مسائل مربوط به آسمان است.

تغییر فصل سال در چهار زمان مختلف به فصل‌های زیبایش یکی دیگر از خلقت آفرینش است.

۲- در ابیات زیر، «خفاش» و «طاووس» به عنوان نشانه به کار رفته‌اند؛ درباره مفهوم نمادین هر یک از آنها تحقیق و گفت‌وگو کنید.

نور خورشید در جهان، فاش است آفت از ضعف چشم خفاش است (سنایی)

طاووس نماد ریا و تظاهر و خود نمایی است.

خفاش نماد انسان‌های ناتوان در درک حقایق

اسم دیگر خفاش «شب پره» و «شبکور» است زیرا فقط در شب پرواز می‌کند. از این رو گفته‌اند که کور است و در روز نمی‌بیند و او را دشمن آفتاب خوانده‌اند.

به خفاش مرغ عیسی نیز می‌گویند. چون حضرت عیسی (ع) بدین صورت مرغی از گل ساخته بود. در بیت بالا شاعر ضعیف بودن خفاش را متذکر می‌شود و دلیل بیرون نیامدن خفاش را تاریکی نمی‌داند بلکه ضعف چشم خفاش می‌داند. خفاش در این شعر نماد انسان‌های ضعیف است.

طاووس را به نقش و نگاری که هست، خلق / تحسین کنند و او خجل از پای زشت خویش (سعدی)

طاووس با آن همه زیبایی که دارد زشتی پاهایش مربوط به داستان آدم و بیرون افتادن او از بهشت می‌شود که طاووس ابلیس را به پاهای خود پیچید و درون بهشت آورد تا او توانست آدم را فریب بدهد. گفته‌اند که طاووس با آن همه تکبری که دارد و بالهای خود را با تمام آراستگی بازمی‌کند، زمانی که چشمش به پاهایش بیافتد از خجالت زود بال هایش را جمع می‌کند.

فعالیت‌های نوشتاری

۱- در متن درس، کلمه‌هایی بیابید که یکی از حروف زیر، در آنها به کار رفته باشد؛ سپس آنها را بنویسید.

«ت، ط»، «ث، س، ص»، «ق، غ»

«ت، ط»: توان، گفت، بی‌همتا، ناتوان، تاریک، هستی، صفحه، تاریک، کمتر، تند، برافراشته، کشتی، دسته‌گلی، نداشته باشد، گذشته، اطراف، متناسب، می‌ترسند، متحد، انگشت، دقت، تمام، نیت، عظمت، شگفت‌انگیزترین، طاووس، استوارترین
«ث، س، ص»: صورت، صورتگر، تصاویر، تمایل، فصل، سنگین، چسبیده‌اند، متناسب، «ق، غ»: خالق، چراغ، آن قدر، غیر، بی‌تقلید، قاه‌قاه، شوق، برق، عقل، نغز، نقش و نگار،

۲- ارکان تشبیه را در هر یک از موارد زیر مشخص کنید.

ملخ، دو پای داس مانند دارد که با آنها اشیا را برمی‌دارد.

دوپای: (مشبه) - داس: (مشبه به) - مانند: (ادات تشبیه) - با آنها اشیا را برمی‌دارد: (وجه تشبیه)
مهربان و ساده و بی‌کینه است / مثل نوری در دل آینه است
مثل: (ادات) - نوری: (مشبه به) - دل آینه: (وجه تشبیه)

۳- به کمک واژه زیر، یک تشبیه بنویسید، به طوری که همه ارکان تشبیه را دارا باشد.

خورشید: خورشید مانند چراغی در آسمان می‌درخشد

خورشید (مشبه) مانند (ادات) چراغی (مشبه به) در آسمان می‌درخشد (وجه تشبیه).

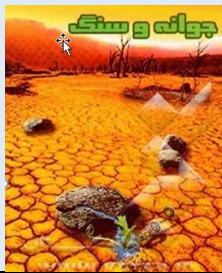
۴- شاعر در سروده «صورتگر ماهر» به کدام پدیده‌های خلقت اشاره کرده است؟

فصل بهار، گل‌ها و گیاهان، رویش گیاهان از خاک، رعد و برق و باران

بین واژه‌ها، فاصله معینی وجود دارد که به آن «فاصله میان واژه ای» می‌گویند؛ رعایت نکردن فاصله مناسب بین حرف‌های یک کلمه یا کلمات یک جمله، در خواندن آنها ابهام ایجاد می‌کند؛ مانند:

او هر روزنامه‌ای می‌خواند. (او - هر - روزنامه ای - می‌خواند)

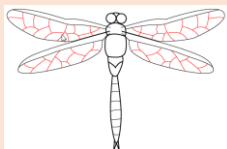
او هر روز نامه‌ای می‌خواند. (او - هر - روز - نامه ای - می‌خواند)



توضیحات روان خوانی جوانه و سنگ

<p>جنب و جوش: حرکت فراوان / تیره: سیاه در، سر: جناس ناهمسان اختلافی خاک تشنه: تشخیص و استعاره جوانه‌ای در حال به دنیا آمدن بود: تشخیص</p>	<p>خاک تشنه تکانی خورد و ذرات ریز آن جابه جا شدند. جنب و جوشی ناآشنا، زمین تیره را در خود گرفت. موجود تازه، سر از خاک بیرون آورد. جوانه‌ای در حال به دنیا آمدن بود.</p>
<p>دل خاک: اضافه استعاری جوانه تلاش می کرد: تشخیص دستش را به دانه های شن می گرفت: تشخیص سر، دست: مراعات نظیر</p>	<p>جوانه تلاش می کرد سرش را از دل خاک تیره بیرون بیاورد. ذرات سنگین خاک را کنار می زد. دستش را به دانه های شن می گرفت و خودش را بالا می کشید.</p>
<p>سینه خاک: اضافه استعاری سرش را بیرون آورد: تشخیص سنگ نشسته بود: تشخیص جوانه نگاهی به سنگ کرد: تشخیص نفس راحتی کشید: تشخیص جوانه گفت: تشخیص آه، نمی دانی: تشخیص سینه، سر، پا: مراعات نظیر</p>	<p>سرانجام، پس از چند ساعت تلاش، آرام آرام سینه خاک را شکافت و سرش را بیرون آورد. پیش پایش سنگ بزرگی بر زمین نشسته بود. جوانه نگاهی به سنگ کرد؛ نفس راحتی کشید و گفت: «آه، نمی دانی زیر زمین چقدر تاریک بود!»</p> 
<p>این بند کاملاً تشخیص دارد. در، سر: جناس ناهمسان اختلافی ما، را: جناس ناهمسان اختلافی پاشید، کشید: سجع متوازی سر از خاک بیرون نیاورده است: کنایه از رشد نکرده است</p>	<p>بعد سرش را بالا آورد و به آسمان نگاه کرد. خورشید نور گرمش را به صورت او پاشید. جوانه اخم هایش را در هم کشید. سنگ لبخندی زد و با مهربانی گفت: «جوانه عزیز، به سرزمین ما خوش آمدی! سالهاست که در اینجا جوانه‌ای سر از خاک بیرون نیاورده است!»</p>
<p>بند: تشخیص دارد تشنه، آب: مراعات نظیر</p>	<p>جوانه با نگرانی به اطراف نگاه کرد. سنگ پرسید: «به دنبال چیزی می گردی؟» جوانه گفت: «بله، تشنه ام، آب می خواهم»</p>

<p>بند: تشخیص دارد خشک، بی آب، بی حاصل، خاک: مراعات نظیر در، سر: جناس ناهمسان اختلافی سر از خاک بیرون آورده‌ای: کنایه از نمو کردن</p>	<p>سنگ گفت: «اینجا سرزمین خشک و بی‌آبی است. تو تنها جوانه‌ای هستی که در این سرزمین بی‌حاصل سر از خاک بیرون آورده‌ای».</p>
<p>بی تاب: بی قرار، بی طاقت بند: تشخیص دارد نگاه نگران: حس آمیزی باز، بسته: تضاد بار، باز: جناس ناهمسانا اختلافی</p>	<p>جوانه دوباره نگاه نگرانش را به اطراف دوخت و لب‌های خشکش را چند بار باز و بسته کرد. تشنگی او را بی تاب کرده بود. با ناراحتی گفت: «من جوانه کوچکی هستم. به آب نیاز دارم. اگر آب به من نرسد، از تشنگی می‌میرم!».</p>
<p>بی حاصل: بیهوده، بی فایده طراوت: شادی، نشاط بند: تشخیص دارد که، به: جناس ناهمسان اختلافی</p>	<p>سنگ گفت: «تو جوانه زیبایی هستی! تو به این سرزمین بی حاصل شادی و طراوت بخشیده‌ای. من برای نجات تو، آب را از هر جا که باشد، به این سرزمین خشک دعوت می‌کنم».</p>
<p>اندوه: غم، غصه دهان خشک، تشنگی، خستگی: مراعات نظیر دهان، سر، زانو: مراعات نظیر از پای در آمدن: کنایه از ناتوان شده</p>	<p>جوانه دهان خشکش را باز کرد تا چیزی بگوید اما اندوه تشنگی و خستگی راه، او را از پای در آورده بود. سرش را روی زانوی سنگ گذاشت و بی‌حال و خسته به خواب رفت.</p>
<p>ظریف: خوشگل، زیبا، قشنگ، لطیف، ناز، نازک دور و بر: اطراف بالا، زیر: تضاد زیر، روی: تضاد سنگ نگاه کرد: تشخیص سنجاقک روی زمین نشست: تشخیص</p>	<p>سنجاقک زیبایی بال زنان از راه رسید. بال‌های ظریف سنجاقک در روشنایی روز می‌درخشید. بالای سر سنگ که رسید، سنگ از زیر بال‌های او آسمان را نگاه کرد. آسمان از زیر بال‌های سنجاقک، آبی‌تر دیده می‌شد. سنجاقک کمی دور و بر جوانه چرخید و بعد کنار سنگ روی زمین نشست.</p>
<p>رو به سنگ کرد: نگاه کرد بند: تشخیص دارد سر از خاک بیرون آوردن: کنایه از رشد کردن از پای در آوردن: کنایه از ناتوان شدن راه، را: جناس ناهمسان افزایشی مردن، نجات: تضاد</p>	<p>سنجاقک رو به سنگ کرد و گفت: «دیروز، وقتی از اینجا می‌گذشتم، جوانه‌ای در کنار تو نبود». سنگ گفت: «این جوانه زیبا، همین چند لحظه پیش سر از خاک بیرون آورد اما تشنگی و خستگی راه، او را از پای در آورده است. اگر آب به او نرسد، در این سرزمین گرم و خشک از تشنگی می‌میرد. من در جست‌وجوی راهی هستم تا جوانه را از مرگ نجات بدهم».</p>



<p>سیراب: سیرشده از آب؛ پر آب، تازه؛ با طراوت</p> <p>مرداب: تالاب، استخر، آبگیر عمیق، باتلاق</p> <p>بند: تشخیص دارد</p> <p>مرگ، سبز: تضاد مفهومی</p> <p>جا، را: جناس ناهمسان اختلافی</p> 	<p>سنجاقک گفت: «تو سنگ مهربانی هستی ولی سنگ چطور می تواند به یک گیاه تشنه کمک کند؟!»</p> <p>سنگ گفت: «اگر تو کمک کنی، ریشه خشک این جوانه سیراب می شود. من مرداب پیری را می شناسم که سال هاست در چند قدمی اینجا به خواب رفته است. سنجاقک مهربان! پیش مرداب برو و او را از خواب بیدار کن. به او بگو، در نزدیکی تو جوانه ای در حال مرگ است. بگو، اگر خودت را به او برسانی، سبز می شود و همه جا را از زیبایی و عطر خود پر می کند.»</p>
<p>افق: گوشه، کرانه آسمان</p> <p>نظر: نگاه</p> <p>ناپدید: پنهان، گم</p> <p>غمگین، شادی: تضاد</p> <p>غمگینی، خوشحالی: تضاد</p> <p>قلب: مجاز وجود</p> <p>سر، زانو، چشم: مراعات نظیر</p>	<p>سنجاقک به هوا پرید. بال های توری اش را تکان داد و فریاد زد: «من برای جوانه آب می آورم.» جوانه با شنیدن اسم آب، چشم هایش را باز کرد و سرش را بالا آورد و سنجاقک را، تا زمانی که در افق از نظر ناپدید می شد، نگاه کرد. بعد جوانه لبخند غمگینی زد. نور کم رنگ شادی، در قلبش جان گرفت. با خوش حالی و امید دوباره سرش را روی زانوی سنگ گذاشت و چشم هایش را بست.</p>
<p>بی شماری: زیادی / جاری شدن: حرکت کردن</p> <p>بند: تشخیص دارد</p> <p>به دنیا می آیند: کنایه از رشد و نمو کردن</p> <p>سبزه، جوانه: مراعات نظیر</p> <p>که، به: جناس ناهمسان اختلافی</p>	<p>سنگ با بی صبری در انتظار بازگشت سنجاقک بود. گاهی چشم هایش را می بست و به فکر فرو می رفت. به سبزه ها و جوانه های بی شماری فکر می کرد که پس از جاری شدن مرداب، به دنیا می آیند.</p>
<p>سینه زمین: اضافه استعاری</p> <p>بند: تشخیص دارد</p> 	<p>هوا گرم تر شده بود. خورشید هر لحظه نور گرم و سوزانش را بیشتر بر سینه زمین پهن می کرد. در اطراف سنگ، همه چیز آرام بود. تنها گاهی بوته های خار، تکانی می خوردند و یا صدای خزیدن حشره ای بر زمین گرم، به گوش می رسید. سنگ خسته بود. پشتش از تابش نور خورشید گرم شده بود. چشم هایش را برهم گذاشت و آرام آرام به خواب رفت</p>

<p>افق: آسمان، کرانه، گوشه خیره شد: زل زد بند: تشخیص دارد لحظه ها را شمردن: کنایه از در انتظار بودن</p>	<p>اما ناگهان از دنیای خواب و خیال بیرون آمد و دوباره به افق خیره شد. اندیشه تشنگی جوانه، لحظه‌ای او را آرام نمی‌گذاشت. سنگ در انتظار بازگشت سنجاقک، لحظه‌ها را می‌شمرد.</p>
<p>بند: تشخیص دارد</p> 	<p>سنجاقک بال زنان خود را به مرداب رساند. مرداب آسوده و بی خیال زیر نور داغ خورشید دراز کشیده و به خواب رفته بود. کمی آن طرف‌تر، گیاه کوچکی از تشنگی مرده بود. دست‌های گیاه به طرف مرداب دراز شده بود؛ مثل این بود که در آخرین لحظه‌های زندگی خود می‌خواست چیزی به مرداب بگوید.</p>
<p>یکنواخت: یکرنگ، یک جور قلبش از درد فشرده شدن: کنایه از ناراحت شدن</p> 	<p>سنجاقک به مرداب که از زندگی آرام و یکنواختش راضی بود، نگاه کرد. قلبش از درد فشرده شد. بال‌هایش را به هم زد و روی یکی از نی‌های درون مرداب نشست و آن را تکان داد. مرداب حرکتی کرد و با ناراحتی گفت: «چه کسی می‌خواهد خواب راحت را از من بگیرد؟»</p>
<p>طراوت: شادی، نشاط تشنه، آب: مراعات نظیر را، جا، تا: جناس ناهمسان اختلافی اخم در هم کشیدن: کنایه از ناراحت شد بند: تشخیص دارد</p>	<p>سنجاقک گفت: «دوست من! در چند قدمی تو جوانه‌ای در حال مرگ است. جوانه تشنه است و آب می‌خواهد. اگر خودت را به او برسانی، سبز می‌شود و همه جا را از زیبایی و عطر خود پر می‌کند».</p> <p>مرداب اخم‌هایش را درهم کشید و گفت: «من سرسبزی و طراوت را دوست ندارم! زودتر از پیش من برو تا بقیه خواب‌های خوشم را ببینم!»</p>
<p>سکوت تلخ: حس آمیزی بند: تشخیص دارد بال، پرنده: مراعات نظیر ساکت و آرام، سکوت را می‌شکست: تضاد</p>	<p>سنجاقک با غم و اندوه به مرداب نگاه کرد. مرداب دوباره به خواب فرو رفته بود. همه جا ساکت و آرام بود. تنها گاهی صدای بال زدن پرنده‌ای سکوت تلخ مرداب را می‌شکست. سنجاقک به هوا پرید و بال زنان خودش را به جوانه و سنگ رساند</p>

<p>جویبار: جوی، رود دشت: صحرا ارمغان: سوغات، هدیه طراوت: تازگی، ترو تازه شدن لب ها به خنده باز شدن: کنایه از خوشحال شدن مرداب، رودخانه: تضاد بند: تشریح دارد</p>	<p>لب‌های خشک جوانه با دیدن سنجاقک به خنده باز شد و با خوش حالی گفت: «سنجاقک مهربان! برایم از مرداب بگو. از سرسبزی و آب بگو. آیا مرداب قبول کرد خودش را به من برساند؟» سنجاقک گفت: «اگر مرداب راه می‌افتاد و بر زمین جاری می‌شد، دیگر مرداب نبود، جویبار بود، یا رودخانه قشنگی بود که طراوت و سرسبزی را به این دشت بی‌حاصل به ارمغان می‌آورد اما مرداب گفت که طراوت و سرسبزی را دوست ندارد.»</p>
<p>زمینه: عرصه سنگ آهی کشید: تشخیص پرنده مثل نقطه سیاه کوچکی: تشبیه نگاه غمگین: حس آمیزی قلبش از سنگ: تشبیه دل مرداب: اضافه استعاری مرداب می بیند، دستش دراز نمی کند: تشخیص</p>	<p>سنگ آهی کشید و به آسمان نگاه کرد. بر زمینه آبی آسمان، پرنده‌ای در پرواز بود. پرنده آن قدر بالا بود که مثل نقطه سیاه کوچکی به نظر می‌رسید. سنگ با نگاهی غمگین او را دنبال کرد. بعد آهی کشید و با ناامیدی گفت: «بله، مرداب طراوت و سرسبزی را دوست ندارد. مرداب از جنس جویبار و رود و دریاست ولی قلبش از سنگ است. دل مرداب حتی از بدن من هم سخت‌تر است. او خشک شدن جوانه‌ها و گل‌ها را می‌بیند اما دستش را برای نجات آنها دراز نمی‌کند.»</p>
<p>آزار: رنج شتاب: عجله خیره: زل اندوه در قلبش لانه کرده بود: کنایه از غم زیاد داشتن از پای درآوردن: کنایه از نابود کردن، از بین بردن در، سر - را، با: جناس ناهمسان اختلافی بوته خار، خیره: تکرار</p> 	<p>جوانه با ناامیدی سرش را پایین انداخت. اندوه زیادی در قلب کوچکش لانه کرده بود. تشنگی داشت کم کم او را از پای درمی‌آورد. اندوه بزرگ جوانه، سنگ را هم آزار می‌داد. حشره کوچک با شتاب از کنار سنگ گذشت و خودش را در میان شاخه‌های یک بوته خار پنهان کرد. سنگ، به نقطه‌ای که حشره در آنجا پنهان شده بود، خیره شد. بعد سرش را بالا آورد و به بوته خار نگاه کرد. بوته خار با تعجب گفت: «چرا این طور به من خیره شده‌ای؟»</p>

<p>بند: تشخیص دارد</p> 	<p>سنگ به خود آمد و گفت: «ای بوته خار! تو همیشه سرسبزی. بگو که برای ادامه زندگی آب را از کجا به دست می آوری؟» بوته خار گفت: «آب را برای چه می خواهی» سنگ، جوانه را که بی حال و ناتوان بر زمین افتاده بود، به بوته خار نشان داد و گفت: «این جوانه تشنه است و آب می خواهد. چگونه می توانم ریشه خشک او را سیراب کنم؟»</p>
<p>دشت: صحرا / طعم: مزه گوارا: خوشگوار، نوشین / جویبار: جوی دل زمین: اضافه استعاری سر از خاک بیرون آوردن: کنایه از رشد کردن از پای در آوردن: کنایه از نابود شدن بند: تشخیص دارد بوته، ریشه، جوانه: مراعات نظیر جویبار، رود، چشمه، آب: مراعات نظیر</p>	<p>بوته خار گفت: «سالهاست که خاک شور این دشت، طعم گوارای آب را نچشیده است. در این زمین خشک نه جویباری هست، نه رودی و نه چشمه ای. ما بوته های خار، با ریشه های بلندمان آب را از دل زمین بیرون می کشیم. در این زمین خشک، گاهی جوانه ای سر از خاک بیرون می آورد ولی از تشنگی می میرد. تشنگی، جوانه تو را هم از پای درمی آورد.»</p>
<p>اندیشه: فکر سو: طرف، جهت اندوه: غم، غصه بی تاب: بی قرار قلب سنگ: اضافه استعاری دل زمین: اضافه استعاری سینه آسمان: اضافه استعاری بند: تشخیص دارد</p>	<p>چیزی در قلب سنگ فشرده شد. اندیشه مرگ جوانه، دلش را به درد آورد. جوانه که از تشنگی بی تاب شده بود، با ناامیدی خودش را به این طرف و آن طرف می کشید. ریشه کوچکش را برای پیدا کردن آب در دل زمین به هر سویی می فرستاد. خورشید سرش را به سینه آسمان تکیه داده بود و گرم تر از همیشه می تابید. جوانه به سختی نفس می کشید و سنگ با اندوه بسیار به او نگاه می کرد.</p>
<p>انگار: گویی، مثل اینکه تیره و تار: سیاه و ظلمانی دل سنگ: اضافه استعاری دل شکستن: کنایه از غمگین شدن قلبش فشرد: کنایه از ناراحت شدن بند: تشخیص دارد / قلب: مجاز وجود جا، را، تا: جناس ناهمسان اختلافی دل، قلب، چشم: مراعات نظیر</p>	<p>جوانه آرام آرام بر زمین افتاد. انگار چیزی در دل سنگ شکست. قلبش فشرده شد. چشم هایش را بست تا مرگ جوانه را نبیند. چشم های جوانه نیمه باز بود و آخرین نگاه های خود را در جست و جوی آب به روی خاک می فرستاد. دیگر جوانه همه جا را تیره و تار می دید.</p>

<p>تیرگی: سیاهی، تاریکی دلپذیر: دلپسند، دلخواه، مطلوب، لذت بخش گوارا: نوشین، شیرین تیرگی در خود بگیرد: کنایه از مردن بوی می شنوم: حس آمیزی آب: تکرار / بند: تشخیص دارد</p>	<p>تاریکی هر لحظه بیشتر می شد اما در لحظه ای که تیرگی می خواست جوانه را برای همیشه در خود بگیرد، ناگهان رطوبت دلپذیر و گوارایی را در ریشه اش احساس کرد. سرش را بالا آورد و فریاد زد: «آب! بوی آب می شنوم!».</p>
<p>تیرگی: سیاهی گریخته بود: دور شده بود، فرار کرده بود خیره شد: زل زد، نگاه کرد دشت: صحرا جاری: روان، حرکت بند: تشخیص دارد</p>	<p>جوانه تکانی خورد و به جلو نگاه کرد. تیرگی از برابر چشم هایش گریخته بود و او همه چیز را به روشنی می دید. جوانه به زمین خیره شد. آب پاک و درخشانی زیر پایش بر زمین دشت جاری بود. آب به روشنی آفتاب بود و به زیبایی زندگی.</p>
<p>بهت: تحیر، تعجب، حیرت، خیرگی حیرت: تعجب، سرگردانی دلپذیر: زیبا، دلپسند زلال: پاک، روشن، شفاف، صاف، صافی، گوارا دست: مجاز از اختیار زلال: مجاز از آب صاف و گوارا بر جای خشکش زد: کنایه تعجب کرد دل، جان: مراعات نظیر بند: تشخیص دارد</p>	<p>جوانه، با بهت و حیرت به این آب دلپذیر و خنک نگاه کرد. ریشه اش را به دست جریان آب خنک سپرد و برگ های کوچکش را در آب شست. خاک تشنه، آب را با دل و جان می مکید. جوانه با تعجب به اطراف نگاه کرد تا سرچشمه این آب دلپذیر را پیدا کند اما ناگهان بر جای خود خشکش زد: سنگ شکافته شده بود و از قلب او، چشمه پاک و زلالی می جوشید.</p>

فرصتی برای اندیشیدن

۱- درباره ارتباط محتوایی این داستان با مصراع «**از محبت خارها گل می شود**» توضیح دهید. داستان دور محور ایثار و از خود گذشتگی می چرخد. کشمکش اصلی داستان بین سه شخصیت گیاه، مرداب و سنگ است. سنگ و مرداب بر سر زندگی بخشیدن به یک گیاه در کشمکش هستند که به ظاهر در این کشمکش مرداب پیروز می شود و سنگ با ایثار جان خود به گیاه حیات تازه می بخشد.

۲- به نظر شما چه عواملی سبب گردید، از دل سنگ، چشمه پاک و زلال جاری شود؟ محبت، ایثار و از خود گذشتگی، دوست داشتن دیگران، زندگی بخشی به دیگران، دیگر دوستی

...

توضیحات دانش زبانی و ادبی درس دوم «خوب جهان را ببین»

اگر / اندیشه‌ات را (گروه مفعولی) / به کارگیری / تا / بتوانی / به راز آفرینش
 حرف ربط / مفعول اضافی / فعل مرکب پیشوندی / حرف ربط (تعلیل) / فعل متمم / اضافی
 پی ببری / دلایلی روشن / به تو / خواهند گفت / که / آفریننده مورچه کوچک (نهار)
 فعل مرکب / نهار / وصفی / متمم / فعل آینده / حرف ربط وابسته / نهار / اضافی / وصفی
 همان آفریدگار درخت بزرگ خرما (گروه مسند) است.
 صفت اشاره مسند (ترکیب وصفی) اضافی / وصفی اضافی / فعل اسنادی

از شگفتی‌های آفرینش خالق بی‌همتا: (متمم بایگترین مسند) اسرار پیچیده حکیمانه (گروه نهادی)
 حرف اضافه متمم / اضافی / اضافی / وصفی / نهار / وصفی / وصفی

نکته ۱: مسند متممی چیست؟ هرگاه فعل یک عبارتی، مسند می‌خواهد اما هیچ گروه بدون نشانه‌ای که بتوان آن را مسند دانست و پیش از فعل پیدا نشد، مجموعه
 «حرف اضافه و متمم» که قبل از فعل آمده است، جانشین مسند است به چنین متمم‌هایی، متمم جانشین مسند می‌گوییم. مثال: این انگشتر از طلای ناب است که در
 اینجا «از طلای ناب» متمم جانشین مسند است.

در آفریدن خفاشان (گروه متممی) / است / روشنی روز (گروه نهادی) / که / همه چیز را (مفعول)
 حرف اضافه متمم / اضافی / فعل اسنادی / نهار / اضافی / حرف ربط وابسته / مفعول و ترکیب وصفی
 می‌گشاید / چشمانشان را (گروه مفعولی) / می‌بندد؛ / زیرا / خفاش از حرکت / در نور درخشان (گروه متممی)
 فعل / مفعول / اضافی (شان: آنها) / فعل / حرف ربط / نهار / متمم / متمم / وصفی
 ناتوان / است / و / تاریکی شب (گروه نهادی) / که / هر چیز را (گروه مفعولی)
 مسند فعل اسنادی / حرف ربط همپایه / نهار / اضافی / حرف ربط وابسته / مفعول و ترکیب وصفی
 به خواب / فرو می‌برد / چشمان آنها را (گروه مفعولی) / باز می‌کند / پس / او / در روز / پلک‌ها را
 متمم / فعل مرکب / مفعول اضافی (را نشانه مفعول) / فعل مرکب / قید / نهار / متمم / مفعول
 بر سیاهی دیده‌ها (گروه متممی) / می‌اندازد / و / شب را / چونان چراغی
 حرف اضافه متمم / اضافی / فعل / حرف ربط همپایه / مفعول / حرف اضافه متمم
 برمی‌گزیند / تا / در پرتو تاریکی آن (گروه متممی) / روزی خود را (گروه مفعولی) / جست‌وجو کند.
 فعل / تالی تعلیل / حرف اضافه متمم / وصفی اضافی / مفعول اضافی (را نشانه مفعول) / فعل مرکب
 پروردگار / بال‌هایی / برای پرواز آنها (گروه متممی) / آفرید / این بال‌ها
 نهار / مفعول / حرف اضافه متمم / اضافی / فعل / نهار و ترکیب وصفی
 همانند لاله‌های گوش (گروه مسندی) / اند؛ / بی / پر و بدون رگ‌های اصلی (گروه متممی)
 حرف اضافه متمم / اضافی (نکته) / فعل (هستند) / حرف اضافه متمم / مفعول / اضافی / وصفی
 اما / تو / جای رگ‌ها و نشانه‌های آن را (گروه مفعولی) / به خوبی / می‌بینی
 حرف ربط همپایه / نهار / متمم / اضافی / مفعول / اضافی / به نشانه‌ها / متمم / فعل
 بال‌هایی که / نه / آن قدر / نازک / هستند / که / در هم / بشکنند
 نهار / که مطلق / مربوط به فعل / قید / مسند / فعل اسنادی منفی / حرف ربط / قید / فعل
 و / انه / چندان / محکم / هستند / که / سنگینی کنند.
 حرف ربط همپایه / مربوط به فعل / قید / مسند / فعل / مفعول / به قرینه لفظی / حرف ربط / فعل مرکب

توضیحات دانش ادبی درس دوم «خوب جهان را ببین»

به، که - را، تا: جناس ناهمسان اختلافی (هر گاه کلمات متجانس که تقریباً هم وزن هستند ولی در یک حرف با هم اختلاف داشته باشند جناس ناهمسان اختلافی گویند).

روز، روزی: جناس ناهمسان افزایشی (هرگاه دو کلمه متجانس که یکی از آنه فقط یک حرف بیشتر داشته باشد جناس ناهمسان افزایشی گویند).

درخت، خرما: مراعات نظیر (از مجموعه کلماتی که نسبت به هم از نظر معنا نزدیک و ارتباط معنایی داشته باشند را تناسب یا مراعات نظیر گویند).

آفرینش، آفریدگار، آفریننده: اشتقاق (کلماتی که نسبت به هم همخانواده یا هم‌ریشگی داشته باشند به این نوع کلمات آرایه اشتقاق گویند).

چشم، شب، تاریکی، در، که: تکرار (چند کلمه که در یک عبارت تکرار شود و معنای آنها هیچ تغییری نکند. آرایه تکرار یا آرایه واژه آرایی گویند).

پرتو تاریکی: آرایه تناقض (دو کلمه در معنا همدیگر را نقض یا رد می کنند که به این گونه کلمات آرایه تناقض گویند).

شب چونان چراغی: تشبیه (هرگاه یک چیز را به چیزی دیگر همانند کنیم تشبیه گویند که ارکانی دارد: شب: مشبّه / چراغی: مشبّه به / چونان: ادات تشبیه / روشنایی: وجه شبه که در اینجا محذوف است که باید شنونده یا خواننده پی به آن ببرد که در واقع مهمترین بخش از ارکان تشبیه است که هدف از شباهت را درک کنیم).

توضیحات دانش زبانی و ادبی شعر «صورتگر ماهر»

۱- راستی را کس نمی داند که در فصل بهار از کجا گردد پدیدار این همه نقش و نگار؟
دانش زبانی: بیت دو جمله دارد.

(۱- به راستی کسی نمی داند ۲- که در فصل بهار این همه نقش و نگار از کجا پدیدار گردد؟)

مصرع اول: راستی را / کس / نمی داند / که / در فصل بهار (گروه متممی)

متمم (نکته ۲) / نهار / فعل / اسطر / صفت اشاره / حرف ربط وابسته ساز / حرف اضافه متمم اضافی

نکته ۲: حرف «را» گاهی اوقات در متون قدیم به عنوان حرف اضافه به کار می رفته است و در این مصراع «را» به معنی «به» می باشد؛ راستی را: به راستی

مصرع دوم: از کجا / گردد / پدیدار / این همه نقش و نگار (گروه نهادی)

قید متممی / فعل اسناری / مسند / صفت اشاره صفت مبهم نهار عطف معطوف به نهار

۲- عقل ها حیران شود، کز خاک تاریک نژند چون برآید این همه گل های نغزِ کامکار؟
دانش زبانی: بیت دو جمله دارد.

(۱- عقل ها از خاک تاریک نژند حیران شود ۲- که این همه گل های نغزِ کامکار چون برآید؟)

مصرع اول: عقل ها / حیران / شود / که / ز خاک تاریک نژند (گروه متممی)

نهار / مسند / فعل اسناری / حرف ربط وابسته / حرف اضافه متمم وصفی وصفی

مصرع دوم: چون / برآید / این همه گل های نغزِ کامکار (گروه نهادی)

قید پریشی / فعل / صفت اشاره صفت مبهم نهاد (هسته) وصفی وصفی

۳- چون نپرسی کاین تماثیل از کجا آمد پدید؟ چون نجویی کاین تصاویر از کجا شد آشکار؟
دانش زبانی: بیت چهار جمله دارد.

(۱- چون نپرسی ۲- که این تماثیل از کجا پدید آمد ۳- چون نجویی ۴- که این تصاویر از کجا آشکار شد)

مصرع اول: چون / نپرسی / که / این تماثیل / از کجا

حرف ربط (وقتی که) / فعل / حرف ربط وابسته / صفت اشاره نهار ترکیب وصفی / قید متممی

آمد / پدید

فعل اسناری به معنی شد / مسند

مصرع دوم: چون / نجویی / که / این تصاویر / از کجا

حرف ربط (وقتی که) / فعل / حرف ربط وابسته / صفت اشاره نهار و ترکیب وصفی / قید متممی

شد / آشکار

فعل اسناری به معنی شد / مسند

۴- برق از شوقِ که می خندد بدین سان قاه قاه ابر از هجرِ که می گرید بدین سان زار زار؟
دانش زبانی: بیت دو جمله دارد.

(۱- برق از شوق چه کسی بدین سان قاه قاه می خندد ۲- ابر از هجر چه کسی بدین سان زار زار می گرید)

مصرع اول: برق / از شوقِ که (گروه متممی) / می خندد / بدین سان قاه قاه (گروه متمم قیدی)

نهار / متمم اضافی (چه کسی) / فعل / به حرف اضافه صفت اشاره قید

مصرع دوم: ابر / از هجر که (گروه متممی) / امی گرید / ابر / دین سان زار زار (گروه متمم قیدی)
 نهاد / حرف اضافه متمم اضافی (چه کسی) / فعل / حرف اضافه صفت اشاره قید

۵- کیست آن صورتگر ماهر که بی تقلید غیر این همه صورت برد بر صفحه هستی به کار؟
 دانش زبانی: بیت دو جمله دارد.

(۱- آن صورتگر ماهر کیست؟ ۲- که این همه صورت بی تقلید غیر بر صفحه هستی به کار برد)

مصرع اول: کی / ست / آن صورتگر ماهر: (گروه نهادی) / که

مسند / فعل اسنادی / صفت اشاره نهاد وصفی و دو ترکیب وصفی / حرف ربط وابسته ساز

بی تقلید غیر

حرف اضافه متمم اضافی

مصرع دوم: این همه صورت (گروه نهادی) / به کار برد / بر صفحه هستی (گروه متممی)

صفت اشاره صفت مبهم نهاد (هسته) / فعل مرکب پیشوندی / حرف اضافه متمم اضافی

آزمون فارسی هشتم درس دوم «خوب جهان را ببین و صورتگر ماهر»

۱- در عبارت زیر چند ترکیب وصفی وجود دارد؟

«روشنی روز که همه چیز را می گشاید، چشمانشان را می بندند. زیرا خفاش از حرکت در نور درخشان ناتوان است و تاریکی شب که هر چیز را به خواب فرو می برد، چشمان آنها را باز می کند»

۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

۲- کدام عالم بزرگوار شیعی، نهج البلاغه را گردآوری کرده است؟

۱) علامه طباطبایی ۲) علامه مجلسی ۳) دکتر سید جعفر شهیدی ۴) سید رضی

۳- با توجه به معنی، املاي کدام گزینه نادرست است؟

۱) حیران = سرگشته ۲) نقض = خوش و زیبا ۳) تماثیل = تصویرها ۴) خزان = پاییز

۴- در عبارت زیر چند بار آرایه ی جان بخشی (تشخیص) بکار رفته است؟

«خورشید سرش را به سینه ی آسمان تکیه داده بود و گرم تر از همیشه می تابید، جوانه به

سختی نفس می کشید و سنگ با اندوه بسیار به او نگاه می کرد.»

۱) ۳ ۲) ۴ ۳) ۵ ۴) ۶

۵- بیت «عقل ها حیران شود کز خاک تاریک نژند چون بر آید این همه گل های نغز کامکار»

برچه مفهومی تاکید دارد؟

۱) زیبایی طبیعت بهاری ۲) درک نکردن عظمت خداوند

۳) بی ارزش بودن دنیای مادی ۴) حیرت از گلهای رنگارنگ

۶- در بیت: «کیست آن صورتگر ماهر که بی تقلید غیر / این همه صورت برد بر صفحه ی هستی به کار» به

کدام یک از نام های خداوند اشاره دارد؟

۱) غفور ۲) رحیم ۳) عزیز ۴) مصور

۷- در متن زیر چند غلط املايي وجود دارد؟

«به مورچه و کوچکی آن بنگر که چگونه عضمت خلقت او با چشم و اندیشه انسان درک نمی شود.

نگاه کن چگونه در زمین راه می رود و برای به دست آوردن روزی خود تلاش می کند. اگر اندیشه

کنی از آفرینش مورچه دچار شگفتی خاهی شد.»

۱) ۱ ۲) ۲ ۳) ۳ ۴) ۴

۸- در داستان جوانه و سنگ ، بوته خار و سنجاکک نماد چه چیزی بودند؟

- (۱) انسان های سنگدل-مددکار
(۲) انسان های نا امید-پیام رسان
(۳) انسان های نیازمند-مسئول
(۴) انسان های نا امید-مددکار

۹- هم خانواده، مترادف و متضاد واژه «هجر» در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) تهاجم-دوری-نشاط
(۲) مهجور-نالان-نزدیکی
(۳) هاجر-دوری-وصل
(۴) مهاجر-غم-شادی

۱۰- هم خانواده واژه های «متناسب-حواس-اشیا-دفع-میل» کدام گزینه است؟

- (۱) نسبت-محسوس-شیء-تدافع-تمائیل
(۲) مناسب-حس-شیوع-دفاع-امیال
(۳) تناسب-حس-شیء-مدافع-تمایل
(۴) مناسب-احساس-شیوع-دفاع-مایل

۱۱- قآنی شیرازی کتاب را به شیوه نوشت؟

- (۱) منشآت - گلستان سعدی
(۲) بهارستان - بوستان سعدی
(۳) نگارستان - بوستان سعدی
(۴) پریشان - گلستان سعدی

۱۲- در مصراع «من این جا چون نگهبانم تو چون گنج» کدام رکن تشبیه حذف شده است؟

- (۱) مشبه
(۲) مشبه به
(۳) وجه شبه
(۴) ادات تشبیه

۱۳- در بیت زیر واژه های و به ترتیب مشبه و مشبه به هستند.

- « ز راز دلم، باد بویی نبرد که چون غنچه سر بسته خندیده ام»
(۱) راز دلم-غنچه
(۲) غنچه - راز دلم
(۳) چون - سر بسته
(۴) راز دلم - سر بسته

۱۴- در کدام گزینه واژه ای وجود دارد که معنی آن درست نیست؟

- (۱) بی همتا: بی نظیر / اسرار: رازها
(۲) حکیمانه: خردمندانه / جلوه: پیدایی
(۳) جثه: پیکر / جایگاه ویژه: مکان مخصوص
(۴) انباشته: درهم / زر ناب: طلای خالص

۱۵- کدام گزینه کنایه نیست؟

- (۱) بی تاب شده بود
(۲) اخم هایش را در هم کشید
(۳) خشکش زد
(۴) از پای در آورد

پاسخ آزمون فارسی هشتم درس دوم «خوب جهان را ببین»

سوال ۱: گزینه ۳ ترکیب های وصفی: همه چیز (همه صفت مبهم / چیز موصوف) نور درخشان هر چیز (هر صفت مبهم / چیز موصوف)
سوال ۲: گزینه ۴
سوال ۳: گزینه ۲ نغز: خوش و زیبا
سوال ۴: گزینه ۳ ۱- سر خورشید ۲- سینه آسمان ۳- نفس کشیدن جوانه ۴- اندوه سنگ ۵- نگاه کردن سنگ به جوانه
سوال ۵: گزینه ۲
سوال ۶: گزینه ۴
سوال ۷: گزینه ۲ به مورچه و کوچکی آن بنگر که چگونه عضمت (عظمت) خلقت او با چشم و اندیشه انسان درک نمی شود. نگاه کن چگونه در زمین راه می رود و برای به دست آوردن روزی خود تلاش می کند. اگر اندیشه کنی از آفرینش مورچه دچار شگفتی خواهی (خواهی) شد.
سوال ۸: گزینه ۲
سوال ۹: گزینه ۳
سوال ۱۰: گزینه ۳
سوال ۱۱: گزینه ۴
سوال ۱۲: گزینه ۳ شباهتی که بین مشبه و مشبه به وجود دارد مشخص نیست.
سوال ۱۳: گزینه ۱
سوال ۱۴: گزینه ۴ انباشته: پر شده، مملو
سوال ۱۵: گزینه ۱ در این گزینه فقط گفته شده است که بی تاب و بی طاقت شده است و چیزی پنهان در پشت سخن وجود ندارد